




تاریخچه مقاله  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاقت

دوره دوم، شماره اول، تابستان ۱۴۰۳، ص ۵۳ تا ۶۹



# تفکیک حقایق از اعتباریات و نقش آن در نظام اصولی امام خمینی رحمته الله علیه

سید محمد هاشمی  استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

S.mohammadhashmei18@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
-------	---------------

تفکیک حقایق از اعتباریات که چندی است به صورت جدی در حوزه های علمی مورد بحث قرار گرفته است از لوازم بسیار مهم عدم اختلاط قواعد و روش های علوم متفاوت - خصوصا فلسفه و اصول فقه - با یکدیگر است. این بحث در زمان شاگردان محقق خراسانی رحمته الله علیه - مانند محقق اصفهانی رحمته الله علیه - به صورت گسترده در حوزه نجف مطرح شد و پس از آن در قم با تلاش های علامه طباطبایی، صورت بندی کاملی یافت. مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه نیز به صورت گسترده در علم اصول فقه و علم فقه از آن بهره جست. این نوشتار که بر تفکیک حقیقت و اعتبار در نظام اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و نقش آن در استنباط متمرکز است. امام خمینی رحمته الله علیه تفکیک گسترده ای میان امر حقیقی و امر اعتباری صورت داده است. ایشان تقریبا در تمامی نقاط علم اصول فقه و علم فقه از آن بهره جست. این نوشتار این مباحث نظریه خود در باب اعتبار را نیز تقریر کرده است. ایشان آسیب ورود مباحث حقیقی به امور اعتباری و عرفی را بسیار جدی دانسته و به همین دلیل ساحت اصول را به عنوان مقدمه و سپس ساحت فقه را به عنوان نتیجه متمرکز بر تحلیلهای اعتباری دانسته است. این نوشتار، نگاهی به این تلاش علمی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه است.

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

کلیدواژه: امام خمینی، حقیقت، اعتبار، عقل، عقلاء، عرف

## مقدمه

مسئله اعتباریات و نسبت آن با حقایق از مسائل مهم و سرنوشت ساز، هم در اندیشه های فلسفی و کلامی است و ارتباطی جدی نیز با دو علم فقه و اصول دارد. فلسفه و علوم عقلی بر شناخت حقایق هستی و تفسیر آن متمرکز شده اند ولی از طرفی احتیاجات خاص انسان او را وادار کرده که سلسله های اندیشه هایی قراردادی برای ادامه مسیر حیات خود وضع کند. این اندیشه ها آنچنان گسترده شدند که ضبط و بررسی کلی آن و بحث نظام مند درباره آن باعث ایجاد علوم مختلفی با موضوعات اعتباری شد. این علوم روشی متفاوت از علوم عقلی دارند و از موضوعی متفاوت نیز سخن میگویند. مسئله در جایی است که از روش علوم عقلی در علوم اعتباری یا عکس آن استفاده شود. این مسئله در دوران متاخر در میان علمای علم اصول به صورتی جدی مورد توجه قرار گرفت و باعث شد بحث از ادراکات اعتباری کم کم به بخش مهمی از علم اصول تبدیل شود. در این نوشتار تلاش شده است، ضمن بررسی اندیشه امام خمینی علیه السلام در این باب، به آثار توجه به تفکیک حقیقت از اعتبار در ساختار استنباطی ایشان پرداخته شود. در ادامه تلاش می شود با توجه به آنچه از نکات مختلف بیان ایشان به دست می آید، ابعاد نظریه اعتبار ایشان نیز به اختصار بیان گردد.

### ۱. بررسی میزان توجه امام خمینی علیه السلام به تفکیک حقایق از اعتباریات

یکی از مسائلی که به صورت گسترده مورد توجه امام خمینی علیه السلام بوده فهم مسئله اعتباریات و لزوم تفکیک آن از امور حقیقی بوده است. ایشان در این باب رسالهای مستقل تدوین نکرده اند و به همین دلیل نگاه های امام خمینی علیه السلام در این باب قدری مغفول مانده است.

مرحوم امام علیه السلام در یک رویکرد کلی به موازات به رسمیت شناختن فلسفه و عرفان در حد اعلای آن و دفاع از حکمت اسلامی، به شدت با خلط فلسفه و مباحث فقهی و اصولی مقابله کرده است و این شاید مهمترین وجه امتیاز ایشان از بسیاری از اصولیان و فقهای دیگر باشد. در ادامه به برخی از این موارد که با توجه تام ایشان به مسئله اعتباریات و تفکیک آن از اندیشه های حقیقی رخ داده است اشاره می شود. ایشان در رساله «الاجتهاد و التقليد» خود یکی از مقدمات مهم اجتهاد را توجه به عدم خلط بین مفاهیم عرفی و اعتباری و حقایق عقلانی و فلسفی می داند. (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

امام خمینی علیه السلام در این عبارات بسیار مهم بیان می کند که از مقدمات اجتهاد انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات مربوط به آن است زیرا کتاب و سنت نیز بر اساس همین نوع بیان صادر شده اند. به همین دلیل مجتهد باید بتواند با فهم دقیق عرف، خود را از ورطه خلط بین علوم حقیقی و علوم اعتباری و عرفی برهاند. نکته جالب در اینجا این است که ایشان به وقوع این خلط برای برخی از عالمان علم اصول فقه اشاره می کند. ایشان در رساله



استصحاب خود نیز به این مشکل بزرگ در این عرصه اشاره می‌کند و معتقد است فردی که به درستی به قواعد عرفی توجه ندارد امور عرفی و تشریحی را با امور تکوینی خلط می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۶۸) پروژه فقهی اصولی ایشان در توجه به اعتباریات به واقع بخشی از طرح بزرگتر ایشان در نقادی مکتب اصولی نجف بعد از مرحوم آخوند خراسانی علیه السلام است، که در فصل سوم بیشتر به آن اشاره خواهد شد. در ادامه تنها به برخی موارد اصولی و فقهی که امام خمینی علیه السلام در آن به تفکیک ادراک حقیقی از اعتباری توجه داشته است اشاره می‌شود.

### ۱-۱. موضوع علم و توجه به اعتباریات

یکی از مسائل بسیار پدیده در میان علمای علوم اسلامی ملاک تفکیک علوم از یکدیگر و نسبت موضوع یک علم با مجموعه مسائل آن است. ابن سینا و پیروان او در منطق و فلسفه معتقدند هر علم موضوعی دارد که در آن علم از عوارض ذاتی آن موضوع سخن گفته می‌شود. به نظر این گروه، رابطه‌ای ذاتی و تکوینی بین موضوع یک علم - مثلاً موجود در فلسفه - با عوارض آن موضوع - مانند، امکان، کثرت، وحدت و ... - وجود دارد. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸) این دسته، چنین رابطه‌ای را نوعی ارتباط خاص و غیرتکراری میدانند که بین این موضوع و سایر مسائل علوم دیگر هرگز دیده نمی‌شود و همین رابطه خاص است که یک علم را با محوریت موضوع مشخص آن از سایر علوم جدا می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰) برخی متوجه شده‌اند که این نظریه تنها مخصوص به علوم حقیقی است و ارتباطی به علوم اعتباری ندارد یعنی تمایز علوم بر اساس قانون عرض ذاتی تنها در علم جاری است که نسبت حقیقی میان موضوع و محمول آن وجود داشته باشد اما در علوم اعتباری چنین قاعده‌ای جاری نیست. (طباطبایی، بی تا، ص ۱۲)

مرحوم امام در این باب نظری متفاوت دارد که کاملاً استوار بر مسئله اعتباریات و خواص آن و تفاوت آن با حقایق است. به اعتقاد ایشان تمامی علوم در همه رشته‌ها - چه حقیقی و چه اعتباری - وحدتی اعتباری و غیر تکوینی دارند. ایشان در این بحث با ذکر شواهد متعدد نشان می‌دهد که یک علم گرچه دارای گزاره‌های حقیقی و تکوینی باشد نمی‌تواند اتصالی حقیقی داشته باشد بلکه اتصال و وحدت یک علم امری کاملاً عقلایی و وابسته به ساختارهای قراردادی است ایشان بیان می‌کند که: «إِنَّ كُلَّ عِلْمٍ عِبَارَةٌ عَنْ عِدَّةٍ فُضَايَا مُرْتَبِطَةٌ تَجْمَعُهَا خُصُوصِيَّةٌ بَهَا يَتَرْتَّبُ عَلَيْهَا غَرَضٌ وَاحِدٌ وَ فَائِدَةٌ وَاحِدَةٌ بِالْوَحْدَةِ السَّنَخِيَّةِ. وَ وَحْدَةُ الْعِلْمِ - كَوُجُودِهِ - اِعْتِبَارِيَّةٌ لَا حَقِيقِيَّةٌ» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵)

ایشان با این بیان، حقیقی بودن گزاره‌ها در علوم برهانی را محفوظ نگه میدارد یعنی به نظر ایشان مسائل فلسفی کاملاً حاکی از خارج و غیر قراردادی است ولی تمرکز ایشان بر تک گزاره نیست. ایشان هویت مجموعه گزاره‌ها را که به «علم» موسوم است، هدف قرار داده و معتقد است وحدت این هویت مجموعی در تمامی علوم اعتباری و

قراردادی است. بر این اساس تغییرات و کم و زیاد شدن و حتی تبویب و تقدیم و تاخیر در هر علمی بستگی به ساختار عقلایی پذیرفته شده توسط دانشوران اساسی آن علم دارد و ملاکی تکوینی برای آن وجود ندارد. به نظر ایشان تمامی علوم - چه عقلی و چه غیر آن - حرکتی از نقص به کمال داشته‌اند و همه علوم در ابتدا چیزی جز معدودی از قضایا نبوده‌اند که حتی تعداد قضایای آن به عدد انگشتان دست نیز نرسیده است. به عقیده ایشان آنچه امروز به عنوان علوم مختلف در دست بشر وجود دارد مجموعه این تلاش تاریخی گسترده است. (همان، ص ۳۶)

بیان ایشان بر این مطلب دلالت دارد که علم در تمامی این اعصار، حقیقتاً علم نام داشته است و نمی‌توان با اضافه و کم شدن مسائل، حقیقت علم را انکار کرد و اولین مؤسس علم نیز اساساً توجهی به مسائلی که پس از این در چنین علمی مورد بحث واقع خواهد شد نداشته است. حال آنکه اگر قرار بود علم ثبوتی نفس‌الامری داشته باشد باید بسیاری از مسائل علوم را به طور کلی استطرادی دانست چون راهی برای عرض ذاتی شدن آن مسائل برای موضوعات علوم وجود ندارد و از طرفی خارج کردن آن مسائل از علم نیز معنا ندارد. (همان، ص ۳۰) ایشان بر این اساس به طور کلی قاعده «لزوم وجود موضوعی برای هر علم که در آن علم از اعراض ذاتی آن موضوع سخن گفته‌شود» را بی اساس میدانند. (همان، ص ۳۹)

## ۱-۲. نظریه روح المعنی

یکی از مباحث مهم امام علیه السلام در ادامه موضع ایشان درباره فرآیند اعتباری وضع الفاظ، مسئله روح المعنی است. این نظریه که توسط امام در نقاط مختلفی استفاده شده و ریشه در نگاه برخی اندیشمندان پیشین نیز داشته است قرابتی جدی با تصویر مرحوم علامه طباطبایی در نحوه وضع الفاظ برای معانی در تفسیر المیزان دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱) ایشان توجه به این فرآیند در وضع راه حل عبور از بسیاری از اشتباهات در فهم و اندیشه خصوصاً در معارف غیر مادی می‌داند. برای مثال برخی در وصف پروردگار به رحیم و رحمان تصور کرده‌اند که چون در ذات این اوصاف نوعی از رقت و تغیر حالت درونی نهفته و این نوع تحولات در ذات واجب محال است صدق این معانی بر واجب صرفاً مجازی است. مرحوم امام در پاسخ معتقد است اساساً الفاظ برای غایات و حقایق عامه وضع شده‌اند و خصوصیات افراد تقییدی در آن معانی ایجاد نمی‌کند: «و اهل تحقیق در جواب این گونه اشکالات گفته‌اند الفاظ موضوع است از برای معانی عامه و حقایق مطلقه. پس بنابراین، تقید به عطف و رقت داخل در موضوع له لفظ «رحمت» نیست و از اذهان عامیّه این تقید تراشیده شده، و الا در اصل وضع دخالت ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹)

ایشان سپس در جواب به اشکال مقدر به این نظریه که آن را تنها در صورتی که اولیاء و انبیاء واضع باشند صحیح می‌داند، تحلیلی در باب وضع الفاظ و اعتباریات ارائه می‌کند که در کلیت شناخت اعتباریات نزد ایشان



نیز سودمند است؛ به عقیده ایشان اساساً در ابتدا نوعی توجه به جهت حقیقی موضوع له برای هر واضعی مطرح بودهاست یعنی واضح در هنگام وضع لفظ نور برای آنچه از حقیقت خارجی نور میدیده جهت روشنایی آن را مورد نظر قرار داده است و به جهات عدمی و ظلمانی آن بی توجه بوده است لذا لفظ «نور» هرگز مقید به نور مادی خارجی که مشوب به جهات عدمی است نمی شود و از این رو می توان آن را حقیقتاً در انوار غیرمادی نیز استعمال کرد. لذا نظریه روح المعنی را می توان در عمق تسامحات عرفی در لحظه اعتبار توضیح داد: «واضع لغات گرچه در حین وضع معانی مطلقه مجرّده را در نظر نگرفته است، ولی آنچه که از الفاظ در ازاء آن وضع شده همان معانی مجرّده مطلقه است» (همان، ص ۲۵۰)

بر این اساس نیازی نیست که واضع تمام مصادیق آن معنا را در زمان خود درک کرده یا حتی به آن معتقد باشد بلکه فرآیند وضع، چنین وسعتی را در رابطه لفظ و معنا ایجاد می کند.<sup>۱</sup> نکته جالب آن که مرحوم امام علیه السلام بر اساس این تحلیل، صدق الفاظ عرفی وضع شده بر معانی که به جهت وجودی در مراتب بالاتری قرار دارند را نزدیکتر به حقیقت و غرض اولیه عرف می داند. نتیجه این صورتبندی در باب وضع الفاظ راهگشایی بسیار اساسی در فهم معارف و معانی مجرد قرآنی و روایی و از طرفی گشایش راهی برای انتقال مرتبه بندی شده معارف الهی است. از طرفی این نگاه شیوه ای مهم در القای معارف الهی را نیز به دنبال دارد. بر این اساس در تعلیم معارف تنها کافی است ذهنها را نسبت به حیثیات عدمی مفاهیم پالایش نماییم، تا بتوانیم حقیقت ناب غیرمادی را در ذهن مخاطبان تصویر کنیم. این نظریه در مجموعه اندیشه امام علیه السلام در اعتباریات تأثیر مهمی دارد. ایشان پس از این، مسئله صحیح و اعم و تصویر مرکبات اعتباری را نیز بر همین اساس تبیین مینماید و معتقد است حتی در وضع الفاظ برای اختراعات عادی بشر، هرگز لفظ به قید ماده و شکل خاصی از آن اختراع - مثلاً تفنگ یا هواپیما - محدود نمی شود بلکه از ابتدا خصوصیات ماده و صورت دخلی در وضع الفاظ ندارند. ایشان بیان می کند که به همین دلیل پس از تکامل صنعت و پیشرفت های گسترده در ظاهر و ابعاد مختلف اشیاء که حتی صورت و ماده آنها را تغییر می دهد باز هم اسم و عنوان این اشیاء به صورت حقیقی بر آنها صادق است. تنها دلیل این اتفاق آن است که اساساً در موضوع له ماده و هیئت خاصی اخذ نشده است. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۰۹)

۱. «الفاظ برای مفاهیم عامه وضع شده اند؛ گرچه مصداق آنها در زمان واضع نبوده یا واضع آن را به مصداقیت قبول نداشته است و ولو بگوییم واضع لفظ وجود برای هستی، يك نفر دهری که اصلاً قائل به وجود مبدأ نبوده است بوده. و لکن به نظر ما که اهل توحید هستیم، او مشمول این لفظ بوده و از مصادیق موضوع له آن است، بلکه آنچه اتم و اکمل است لفظ بر او کمال انطباق را به طور اولویت داراست، مثلاً آنچه ظاهر است و هیچ خفایی در او نیست تمام الکشف است و هیچ جهت ظلمت جهل در او راه ندارد و دلالت علم بر چنین کشفی از دلالت آن بر کشفی که آمیخته به ظلمات جهل است اولی است.» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۷)

### ۳-۱. مسئله صحیح و اعم

از نقاط دیگر توجه اساسی مرحوم امام به مسئله اعتباریات که حلقه اتصال اندیشه ایشان در سه مسئله موضوع علم، وضع قسم چهارم و صحیح و اعم است، مسئله تصویر جامع صحیح و اعم است. مسئله صحیح و اعم از نقاط پرمناقشه در علم اصول است. صورت مسئله این است که موضوع له الفاظ شرعی دقیقاً چه چیزی است؟ آیا این الفاظ برای خصوص معانی صحیح شرعی وضع شده‌اند یا وضع به شکلی است که موارد فاسد را نیز در بر میگیرد. در نظر بسیاری از اصولیان انتخاب قول مختار در این مسئله متوقف بر تصویر یک جامع معنایی برای آن لفظ است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴) بر این اساس زمانی می‌توان به نظر مختار رسید که تصویر معقولی از جامع بنابر قول صحیحی یا اعمی تصویر شود. از آنجا که موضوع این جامع امور اختراعی و اعتباری است، طراحی دقیق این جامع به طوری که با وضع عرفی نیز سازگار و قواعد امور اعتباری در آن جاری باشد از نقاط مهم تعیین تکلیف کلان نظریه هر اصولی در مسئله اعتباریات است.

مرحوم امام در این بحث ضمن نقد تمامی نظراتی که با نگاهی فلسفی و تکوینی به این بخش نگریسته‌اند، تصویری ارائه می‌کند که در فهم نظریه اعتباریات ایشان بسیار موثر است. ایشان استفاده از قواعد عقلی در این باب را غلط میدانند برای مثال یکی از نقدهای ایشان به تصویر جامع توسط مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه، استفاده از قاعده فلسفی الواحد برای تصویر جامع است. ایشان معتقد است بحث صحیح و اعم جای استفاده از قواعد عقلی نیست زیرا «قاعده الواحد» در جایی جاری است که علت از جمیع جهات واحد و بسیط باشد و چنین چیزی اساساً در مسائل علم اصول وجود ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴۸) ایشان در همین بحث استدلال دیگری که مبتنی بر نگاه‌های فلسفی و حتی عرفانی - مسئله سریان وجود در مراتب مختلفه - است و استدلال کننده - محقق عراقی - بر اساس آن خواسته تصویری از جامع در موضوع له اسامی شرعی ارائه کند را به کلی نقد می‌کند و این بحث را به کلی بی ارتباط با مباحث اعتباری علم اصول می‌داند. محقق عراقی جامعی را تصویر می‌کند که در تمامی مراتب افراد خود نوعی سریان دارد. بر اساس این تصویر نوعی وحدت در عین کثرت را می‌توان در جامع عناوین شرعی یافت. (عراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸) و این چیزی شبیه به تشکیک در حقیقت وجود در مسائل فلسفی است. مرحوم امام، هم این بیان را در علم اصول فقه عجیب می‌داند و هم جهت فلسفی آن را دچار اشکال می‌داند و هم به طور کلی مسئله سریان و وحدت را که در فلسفه و عرفان نظری محل بحث است خارج از مسائل اصولی و مسئله صحیح و اعم می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۲)

ایشان پس از رد وجوه عقلی در تصویر جامع، نظر مختار خود را در نحوه توضیح جامع در مرکبات اعتباری ارائه می‌کند این نظریه با دستاورد ایشان در مسئله موضوع علم نیز قرابت بالایی دارد. ایشان معتقد است به طور کلی مرکب اعتباری دو تصویر دارد؛ در یک تصویر مرکبی که به نوعی وحدت هم دارد، وابسته به تک تک اجزاء است و



با از دست رفتن هر جزء اساس مرکب منهدم می‌شود و در تصویر دیگر اعتبار به شکلی است که در آن تمام اجزاء و شرائط و مواد هرگز هدف اصلی نیستند بلکه هیئت کلی آن مرکب مسئله است به همین دلیل با کم و زیاد شدن اجزاء و شرایط ضرری به کلیت مرکب اعتباری و صدق لفظ بر آن وارد نمی‌شود. در این صورت مرکب اعتباری گرچه شامل اجزا می‌شود ولی می‌تواند رهای از آنها نیز باشد. این تصویر بدون دخالت مباحث فلسفی با شناخت از وضعیت تصویری مفاهیم اعتباری ترتیب داده شده است. (همان، ص ۱۵۶) ایشان معتقدند، تصویر اعتباریات شرعی مانند نماز از همین قبیل است، نماز یک مرکب اعتباری شرعی است که بر اساس نظر مختار مرحوم امام مرکبی دارای هیئت خاصی است که خود هیئت نیز در آن شکل مشخص و قطعی ندارد و از طرفی موادی دارد که در حالات مختلف کم و زیاد می‌شوند ولی چون این مواد در حقیقت آن هیئت به نوعی فانی شده‌اند کم و زیاد شدن آنها ضرری به حیثیت بسیط نماز نمی‌زند. مرحوم امام همین وضعیت را در مورد معانی عرفی مانند بیت، طیاره و ... نیز صادق می‌داند یعنی حقایقی که در عرف اعتبار شده‌اند و مقید به ماده خاصی نیستند و هیئت نیز در آن به صورت لا بشرط اعتبار شده است. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۰) این تصویر همان چیزی است که پیش از این در بحث وضع و روح المعنی مطرح شد. هم در این بحث هم در آنجا، امام خمینی علیه السلام تصویری از جامع که در ذهن عرف در هنگام وضع شکل میگیرد را ارائه می‌کند. تصویری که نوعی بساطت خاص از ماده و هیئت داشته و آمادگی تطبیق بر مجموعه‌های از افراد را دارد به طوری که خصوصیات آن افراد هرگز مانع چنین تطبیقی نمی‌شوند.

#### ۴-۱. مرکب اعتباری

از نگاه‌های بسیار مهم امام در علم اصول مسئله مرکب اعتباری و نحوه صورتبندی آن است. پیش از این در بحث جامع صحیح و اعم و مباحث وضع بیان شد که ایشان به نوعی جامع قائل است که عرف به آن توجه کرده و می‌تواند تمامی مصادیق متفرق خود را با تمام اختلافات مادی و صوری که دارند در خود جای دهد و از آنها نمایندگی کند. چنین جامعی با چنین خصوصیتی همان مرکب اعتباری است یعنی مرکبی که وحدتی اعتباری دارد و اجزاء و افراد را در دل این وحدت حل می‌کند. ایشان در بحث مقدمه داخلیه در ذیل مباحث مقدمه واجب نظر خود را در باب مرکب اعتباری بیان می‌کند. ایشان در این بحث - که بر سر وجوب نفسی یا غیره مقدمات داخلیه منعقد شده است - ابتدا مرکبی دارای اجزاء را به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌کند و در همان ابتدا با تفکیک حقایق از اعتباریات مرکب حقیقی را خارج از محل بحث می‌داند. سپس مرکب غیر حقیقی را به صناعی و اعتباری تقسیم می‌کند. مرکب صناعی مرکبی است که وحدت آن ناشی از اعتبار معتبر نیست، اما وحدت مرکب اعتباری نتیجه اعتبار معتبر است و همین قسم محل بحث ایشان در بحث مقدمه داخلیه است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۲۹)

ایشان در ادامه بحث مهمی در باب خصوصیت مرکب اعتباری می‌کند. ایشان مرکب اعتباری را مرکبی می‌داند که وحدت آن ناشی از اعتبار معتبر است و مثال آن مرکب اعتباری ده، صد، لشکر و... و همچنین ماهیات اختراعی مانند «حج» و «صلاه» است. بعد از آن ایشان بیان می‌کند که گاهی در مرکب اعتباری غرض به تکتک افراد تعلق گرفته و گاهی به واحد مجموعی ایشان تعلق می‌گیرد و در حالت دوم دیگر افراد و اجزاء این مرکب متعلق غرض نیستند، اینجاست که این اجزاء و افراد به نوعی مندرک وفانی در وحدت جمعی می‌شوند و تنها وحدت به نظر می‌آید. ایشان بر این اساس ملاک اراده در حیث جمعی را نفسی می‌داند و نه غیری و ملاک اراده در تک تک افراد را غیری می‌داند و برای حیث مجموعی مقدمات ملاک اراده غیری و نفسی قائل نیست بر همین اساس ایشان امکان تصویر نزاع مقدمه واجب در تک تک مقدمات داخلیه را ممکن می‌داند. (همان)

### ۵-۱. اعتباری بودن عناوین شرعی

یکی از نقاطی که مرحوم امام علیه السلام به طور گسترده به تنقیح مسئله اعتباریات و پیرایش مطالب از وجوه تکوینی و فلسفی می‌پردازد و مرز پررنگی بین حقایق و اعتباریات تصویر می‌کند بحث از عناوین شرعی است. علم فقه ناظر به افعال مکلفان است و چون احکام وضعی و تکلیفی فقه، اعتباری هستند عموم موضوعات آن نیز در اصل تحقق یا در سعه و ضیق، هویتی اعتباری دارند.

به نظر ایشان آیات و روایاتی که در باب احکام شرعی صادر شده جملگی بر فهم عرفی تنزیل داده می‌شود و در این مقام تدقیقات عقلی و توجهات فلسفی ارزشی ندارد لذا شاید در مواردی حکم شرعی حتی با بیان عقلی سازگار نباشد و این عدم سازگاری به دلیل این است که محکمه احکام شرعی اساساً هویتی اعتباری دارد و شناخت آن با عقل فلسفی میسر نیست. امام برای این مطلب تفاوت در صدق عنوان «دم» به جهت عقلی و عرفی را متذکر می‌شود. بر اساس این بیان منظور از «دم» در عناوین شرعی حقیقت تکوینی آن نیست. یعنی گاهی عقل وجود «دم» را در یک محل می‌پذیرد در حالی که عرف این عنوان را بر آن شیء صادق نمی‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۶ الف، ج ۱، ص ۲۰۵)

### ۶-۱. اعتباری بودن «حکم»

مسئله اعتبار حکم و ابعاد آن از مبادی دیگر توجه امام علیه السلام به مسئله اعتباریات است. ایشان احکام خمسیه تکلیفیه و احکام وضعیه - مانند صحت و بطلان و جزییت و شرطیت - را از امور اعتباری می‌داند که در موضوع خود به صورت خارجی اثری ایجاد نمی‌کند. بر این اساس بعث و زجری که به دلالت هیئات محقق می‌شود تنها با مواضعه و اعتبار رخ می‌دهد. البته اعتبار حکم ناشی از فهم انسان از مسئله ایجاد و علیت و بعث تکوینی است.



ایشان مسئله امر و نهی را ناشی از مراتب فعل اختیاری معتبری می‌دانند که ایجاد فعل را از غیر می‌خواهد و بر آن اساس پس از طی مراحل فعل اختیاری از او اعتبار امر و بعث صادر می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۵۰) فرآیند صدور این حکم و فعل اختیاری در بحث فرآیند نفس شناختی اعتبار خواهد آمد.

بحث مهم دیگری که در علم اصول در باب حکم مطرح شده و مرحوم امام در حل و تبیین آن به اعتباریت احکام شرعی اشاره می‌کند، مسئله تضاد احکام شرعی است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۸) به نظر برخی اصولیان مانند آخوند خراسانی، احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت با یکدیگر تضاد دارند، ایشان این مطلب را جزو مقدمات پذیرش امتناع اجتماع امر و نهی در احکام شرعی دانسته‌اند. بر این اساس خواص تضاد فلسفی که در باب واحد و کثیر به آن پرداخته می‌شود در علم اصول فقه نیز جاری است. برای مثال طرفین تضاد فلسفی قابل جمع با یکدیگر در زمان و محل و جهت واحد نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۱۵) و اگر احکام خمس را از این قبیل بدانیم در علم اصول نیز همین معنا جاری خواهد بود.

مرحوم امام علیه السلام با تبیین مسئله تضاد به عنوان یکی از مختصات امور حقیقی، با اعتباری خواندن احکام شرعی مسئله تضاد را در آن منتفی می‌داند. ایشان بیان می‌کند که احکام در حقیقت بعث و زجرهایی هستند که به وسیله هیئات امر و نهی و مانند آنها انشاء می‌شوند به همین دلیل ضرورتاً این احکام از امور اعتباری هستند و هیچ حیثیت وجودی خارجی ندارند و حالاً در موضوعات خارجی نیز نیستند بلکه صرفاً قائم به نفس اعتبار کننده هستند و بنابراین توضیح تضاد بین احکام هیچ اساسی ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۸) در این بیان نیز ایشان هم عینیت را از اعتبار منتفی می‌داند و هم احکام امور عینی را - مانند احکام غیریت در فلسفه - از امور اعتباری منتفی می‌داند.

مرحوم امام در مسئله امکان تعبد به ظنون نیز مسئله تضاد احکام را منتفی می‌داند و معتقد است اساس این بیان به علت این است که احکام شرعی به صورت وجود تکوینی و خارجی فهمیده شده‌اند حال آنکه این احکام از امور اعتباری هستند که تحقق خارجی ندارند و تحقق آنها تنها در وعاء اعتبار معنا دارد بر این اساس خبری از تحقق این احکام در موضوعات و قیام این احکام به موضوعات وجود ندارد و این احکام از قبیل اعراض فلسفی نیستند بنابراین تضاد نیز در این احکام منتفی است. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۷۴)

## ۱-۷. خطابات قانونی

یکی از توجهات بسیار مهم مرحوم امام خمینی علیه السلام در مسئله اعتباریات، نظریه بدیع ایشان در کیفیت تحقق احکام شرعی است که «خطابات قانونی» نامگذاری شده‌است. بر اساس این نظریه، شیوه صدور حکم در محکمه شارع، عقلایی و مانند نظامات قانونگذاری ایشان است. این بیان مرحوم امام خمینی علیه السلام هم توجه اساسی ایشان

به اعتباریات را نشان می‌دهد و هم وجه حکومتی و اجتماعی بسیار پررنگی دارد. ایشان این مطلب را در مقدمات بحث ترتب در اصول فقه مطرح می‌کند و بر اساس آن، ضمن رد قول به ترتب، تعارضی در امر قانونی به یک شیء و امر قانونی دیگر به ضد آن نمی‌بینند. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰)

مرحوم امام معتقد است احکام شرعی به صورت احکام یک قانونگذار صادر می‌شوند و این کیفیت صدور حکم با صدور احکام شخصی بین یک مولا و عبد تفاوت مهمی دارد. در این نوع از خطاب، مولا در مقام تشریح یک قانون کلی برای مجموعه ای از مکلفان است و حکم واحدی صادر می‌کند، گرچه این حکم پس از آن به افراد متفاوت و متکثری تعلق گیرد. ایشان با این تصویر، از مجموعه مشکلاتی که از خطابات شخصی و عدم دقت به مقام قانونگذاری مولا حاصل شده، جلوگیری می‌کند. یکی از آثار مهم بیان ایشان، اشتراک احکام فعلی بین عاجز و قادر و غافل و ساهی و متوجه است.<sup>۱</sup>

## ۸-۱. متعلق اوامر و نواهی

از مباحث مهم در ضمن عنوان اجتماع امر و نهی در علم اصول، چیستی متعلق اوامر و نواهی است. برخی تعیین تکلیف این بحث را از مقدمات انتخاب قول مختار در مساله اجتماع امر و نهی می‌دانند. آخوند خراسانی چنین ابتدایی را نمی‌پذیرد و برای توضیح آن بحثی در این باب در مقدمات اجتماع امر و نهی ارائه می‌کند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۴)

در اینجا بحثهای گسترده‌ای صورت گرفته و تلاش شده آن چیزی که در نهایت امر مولا به آن تعلق می‌گیرد به درستی تفسیر شود. اما دامنه بحث در این مطلب به تبع توضیحاتی که آخوند خراسانی رحمته الله علیه در کفایه ارائه کرده (همان، ص ۱۳۹) به مسائل حقیقی مانند کلی طبیعی و نسبتش با افراد و حتی مسئله اصالت وجود یا ماهیت نیز رسیده است.<sup>۲</sup>

مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه در این بحث نیز با توجهی دقیق به اعتباری بودن مسئله، به طور کلی ماهیات اعتباری را خارج از دایره کلیات طبیعی می‌داند و مصادیق آنها را نیز از مصادیق کلیات طبیعی نمی‌داند و دلیل آن را نیز خارجی نبودن این ماهیات اعتباری اختراعی بیان می‌کند. بر همین اساس ایشان معتقد است که این مسئله کاملاً بی ارتباط با «اصالت الوجود» یا «اصالت الماهیه» است و «طبیعی» در اینجا لزوماً به معنای کلی طبیعی علوم حقیقی نیست بلکه اعم از آن است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۴)

۱ البته اگر کسی به دلیل عجز یا غفلت این خطاب را امتثال نکرد معذور است. ولی معذوریت با عدم فعلیت حکم تفاوت دارد.

۲ «و أما بناء على أصالة الماهية فمتعلق الطلب ليس هو الطبيعة بما هي أيضا بل بما هي بنفسها في الخارج فيطلبها كذلك لكي يجعلها بنفسها من الخارجيات والأعيان الثابتات لا بوجودها كما كان الأمر بالعكس على أصالة الوجود». (همان).



## ۲. چیستی اعتباریات و نسبت آن با حقایق در اندیشه امام خمینی علیه السلام

در این بخش به ویژگی‌های مختلف اعتباریات بر اساس اندیشه‌ی مرحوم امام خواهیم پرداخت. این ویژگی‌ها، تصویری نسبتاً کامل از مسئله اعتباریات و تفاوت آن با مفاهیم تکوینی در اندیشه ایشان به دست می‌دهد. در این بخش تلاش می‌شود موضع امام خمینی علیه السلام، هم در هستی‌شناسی مفاهیم اعتباری و هم در کیفیت به دست آمدن این مفاهیم از موجودات حقیقی روشن شده و کیفیت تکون و دگردیسی این مفاهیم در طول تاریخ نیز تبیین گردد. به نظر می‌آید مرحوم امام نگاه نظام‌مندی به چیستی و تکون اعتباریات داشته‌است و همان‌گونه که پیش از این گفته شد گرچه ایشان رساله مستقلی در این باب تحریر نکرده‌است، می‌توان از مجموع بیانات او به این فهم نظام‌مند نائل شد.

### ۲-۱. عدمی بودن امر اعتباری

پیش از این هم روشن شد که مرحوم امام علیه السلام در موارد متعددی تحقق خارجی اعتباریات را رد می‌کند و معتقد است محل مفاهیم اعتباری تنها ذهن است و اعتباریات نه تنها وجود جوهری و مستقل در خارج ندارند، تحقق وصفی نیز نمی‌توانند داشته باشند و هرگونه تاثیر اعتباریات بر حقایق و حقایق بر امور اعتباری به کلی منتفی است؛ زیرا وعاء اعتبار تنها ذهن است.

منظور از عدمی بودن اعتباریات، عدمی بودن تعینات ماهوی در عالم وجود و آنچه از نگاه عرفانی ابن عربی و فلسفی ملاصدرا به دست می‌آید نیست به همین دلیل عباراتی از امام که ماهیت را اعتباری می‌داند شاهد بحث ما نخواهد بود و کلمه «اعتبار» در این عبارات با آنچه ما از اعتبار به عنوان مفاهیم قراردادی و برساخته ارتباطات اجتماعی انسان در نظر داریم مشترک لفظی است. (امام خمینی، ۱۳۷۶ ب، ص ۹۹)

ایشان تصریح می‌کند که فعل اعتبار، هرگز باعث ایجاد یک رابطه‌ی تکوینی و خارجی بین دو شیء نمی‌شود و از این جهت قوام آن تنها به ذهن معتبران و استفاده‌کنندگان از این اعتبار است. اما قوانین تکوینی از این قاعده خارجند زیرا دلیل تحقق آنها وجود خارجی آن رابطه است نه جعل و قرارداد انسانها. بر همین اساس ایشان رابطه تکوینی در بحث وضع را انکار می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۷) ایشان در همین بحث به مفهوم «کشف» اشاره می‌کند و معتقد است از خصوصیات حقایق تکوینی کشف‌پذیری استقلالی آن است. کشف‌پذیری به این معناست که مستقل از وجود و اراده انسان حقایق تکوینی وجود دارند و انسان در آنجا تنها در مقام کشف است. (همان) مرحوم امام معتقدند که ظرف اعتبار صرفاً ذهن انسانهاست و انسان به علت انس با این مفاهیم تصور می‌کند که این مفاهیم خارجیت دارند یعنی عرف و عقلاء برای این مفاهیم خارجیت فرض می‌کنند، در حالی که به جهت هستی‌شناختی هیچ تحقق خارجی ندارند: «بل هي من الاعتباريات العقلائية الغير المتحققه في الخارج، و

وعاء اعتبارها الذهن، لكنّها موجودة في الخارج عند العرف و العقلاء، لأنّها موجودة فيه واقعاً و حقيقةً» (امام خمینی، ۱۳۷۶ الف، ج ۴، ص ۳۲۶) در این عبارت ایشان تصریح می‌کند که امور اعتباری تحقق خارجی ندارند و صرفاً در ذهن انسان یافت می‌شوند.

## ۲-۲. عدم تحقق علیت در اعتبارات

مرحوم امام علیه السلام همانگونه که تحقق خارجی را از اعتبارات سلب می‌کند، در موارد مختلفی هرگونه رابطه علیت و سببیت در مفاهیم اعتباری را نیز منتفی می‌داند. یکی از اشکالاتی که ایشان پیوسته بر نظرات برخی اصولیان مکتب نجف وارد می‌کند قیاس تکوین و تشریح در مسئله علیت است. ایشان در کتاب «الاستصحاب» با همین رویکرد به نقد محقق نایینی علیه السلام می‌پردازد.

محقق نایینی در بحث مفصلی که در پایان کتاب فوائد الاصول و پس از باب استصحاب از ایشان منعکس شده است به خصوصیات احکام وضعی می‌پردازد. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۷۸) ایشان «امر سادس» از این بحث امکان مجعول بودن «سببیت» را منتفی می‌داند. به بیان ایشان جعل «سببیت» هم در امور تکوینی و هم در امور تشریحی ممکن نیست زیرا آنچه در حقیقت جعل می‌شود ذات یا اصل سبب است ولی «سبب بودن» «سبب» از لوازم ذات سبب است و لوازم ذات قابل جعل نیستند. برای مثال زوجیت ذاتی «اربعه» است و نمی‌توان در کنار اصل «اربعه» زوجیت را نیز جعل کرد. (همان، ص ۳۹۴)

مرحوم امام خمینی علیه السلام در ضمن بحث از استصحاب احکام وضعیه، بیان محقق نایینی را نقد می‌کند و به طور مطلق تحقق هرگونه علیت و ذاتیت در مفاهیم اعتباری را منتفی می‌داند و معتقد است اساساً رابطه زوجیت «معلول» عقد نکاح و رابطه ملکیت «معلول» عقد بیع نیست. ایشان این بیان محقق نایینی را خلط بین اسباب تکوین و تشریح و در حقیقت خلط حقیقت و اعتبار می‌داند و معتقد است اساساً به طور مطلق خبری از «اضافه» و «رشح» در اعتبارات نیست و ملکیت و زوجیت نیز «مترشح» از عقود نیستند. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۷۱)

ایشان معتقد است اساساً اگر سخنی از سببیت در مفاهیم اعتباری در میان باشد، منظور همان قرار دادن یک شیء به عنوان موضوعی برای احکام اعتباری است. یعنی شارع یا قانونگذار عرفی برای زوجیت یا طلاق موضوعی را اعتبار کرده است این موضوع برای مثال الفاظ عقد است، یعنی وقتی الفاظ عقد یا ایقاع محقق شد موضوع یکی از اعتبارات عقلایی مانند «زوجیت» یا «فراق» محقق می‌شود و این دلیل تحقق اعتباری «زوجیت»، «ملکیت» یا «فراق» است نه اینکه نفس الفاظ معامله علیتی در تحقق این امور داشته باشند. (همان، ص ۷۲)

ایشان همین بیان را در تعلیقات بر «کفایه» و در ذیل امکان برائت در «اقل و اکثر ارتباطی» و با توضیحی تفصیلیتر در باب کیفیت جعل اسباب و مسبب ارائه می‌کند. به نظر ایشان در امور شرعی و اعتبارات عقلایی، «سببیت» و



«مسببیت» به معنای اثر حقیقی «سبب» در «مسبب» نیست. یعنی در اعتباریات نیازی نیست که «مسبب» قبل از تحقق «سبب» هیچ وجود خارجی و تکوینی نداشته باشد و پس از آن موجود شود. از سوی دیگر «سببیت» در امور اعتباری اساساً به معنای ایجاد «مسبب» در عالم اعتبار نیست زیرا امور اعتباری کاملاً قائم به نفس معتبر هستند و انشاء یک فرد - مثل گفتن «بعثت» و «اشتریت» - علت موجد اعتبار عقلایی نیست. بلکه اسباب، فقط موضوع اعتبارات عقلایی هستند نه سبب و علت تکوینی برای تحقق آنها. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۱۹) امام خمینی علیه السلام در ادامه این بیان و توضیح اعتباری از عناوین شرعی و عدم دخالت علیت حقیقی در آن معتقد است در عناوین اختراعی شارع که سابقه پیشینی عقلایی ندارند، شارع هم سبب و هم مسبب را جعل می‌کند مثلاً در مساله «ظهار» شارع هم اصل سبب و هم نتیجه آن را جعل می‌کند. (همان، ص ۳۲۰-۳۲۲) بر اساس همین بیان ایشان به نقد نظریه محقق نایینی علیه السلام در این باب نیز می‌پردازد. محقق نایینی علیه السلام به صورت مطلق، جعل همزمان «سبب» و «مسبب» توسط شارع را ناممکن می‌داند زیرا جعل یکی نیاز به جعل دیگری را منتفی می‌کند. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۴۵) امام خمینی علیه السلام در اینجا دلیل این نگاه را خلط امور تکوینی و تشریحی می‌داند و قیاس تکوین به تشریح می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۲) ایشان در ادامه نفی علیت را در تمامی امور اعتباری پیاده می‌کنند: «کذا الأمر في مطلق الأمور الاعتبارية العقلائية والشرعية، ولا إشكال في جواز جعل السببية الاعتبارية؛ لعدم التأثير والتأثر الحقيقي، بل السببية في عالم التشريع عبارة عن كون السبب موضوعاً لاعتبار الشارع المقتن، و صيرورته كذلك يكون نافذاً في أمته و تابعيه، و ذلك واضح عند التأمل في موارد المجعولات الشرعية والعقلائية» (همان) بر اساس این بیان در مطلق امور اعتباری و شرعی می‌توان «سببیت» را جعل کرد زیرا در اینجا تاثیر و تاثر تکوینی و حقیقی وجود ندارد و «سببیت» در امر تشریحی و اعتباری تنها به معنای این است که «سبب» موضوع قوانین قانونگذار است. ایشان تاثیر این امور اعتباری را هم در نفس انسان و هم در خارج منتفی می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۶، الف، ج ۳، ص ۴۸۹) مرحوم امام علیه السلام علاوه بر عدم تاثیر و تاثر بین اعتباریات، اعتبار را دارای اثر در حقایق نیز نمی‌داند یعنی امکان ندارد به واسطه اعتبار موجودی حقیقی را در تکوین متولد کرد و نمی‌توان اثری حقیقی بر موجودی حقیقی بار کرد یا یکی از آثار حقیقی آن را سلب نمود. (همان، ص ۴۸۸)

البته همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، نفی علیت در میان مفاهیم اعتباری جاری است. زیرا اصل اعتبار به عنوان یک فعل نفسانی یکی از حقایق عالم است که بی شک در سلسله علل قرار می‌گیرد.

## ۳-۲. وابستگی مفهوم اعتباری به وجود معتبر

مرحوم امام معتقدند رابطه اعتباری بین دو شیء، برای استمرار خود وابسته به وجود انسانهایی است که وضع کننده و یا استفاده کننده از آن اعتبار باشند. یعنی قوانین اعتباری برخلاف قوانین تکوینی فلسفی و فیزیکی و مانند

آن، ثبوتی مستقل از انسان در عالم ندارند. دلیل این مطلب آن است که اساساً موطن اعتبار ذهن است آن هم نه به عنوان مفهومی حقیقی که از درک خارج به دست می‌آید بلکه به عنوان مفهوم برساخته انسان که به علت نیاز او در ارتباط با سایر افراد ساخته شده است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳)

#### ۴-۲. محذور لغویت

یکی از ویژگی‌های اعتبارات در نظر مرحوم امام علیه السلام نحوه ارزشیابی این مفاهیم است. ملاک در مفاهیم حقیقی برهان و استدلال است زیرا ساختار ارتباط حقایق شامل روابط تکوینی و مبتنی بر علیت است. ولی همانگونه که پیش از این بیان شد مرحوم امام علیه السلام منکر چنین روابطی بین مفاهیم اعتباری و سایر اعتبارات از سویی، و سایر مفاهیم حقیقی از سوی دیگر است. مرحوم امام علیه السلام ملاک سنجش اعتبارات را که منجر به پذیرش یا رد یک مفهوم اعتباری می‌شود مسئله ثمره دار بودن و لغویت می‌داند. ایشان معتقد است اگر ثمرهای بر اعتبار بار نشود اصل اعتبار مخدوش می‌شود. این ملاک مبتنی بر سازندگان این مفاهیم است که همان عقلا هستند و ساخت مفهومی که هیچ ثمری در زندگیشان نداشته باشد را بیهوده میدانند. مرحوم امام علیه السلام همین قاعده را برای بررسی اعتبارات شرعی به کار می‌گیرد و صدور اعتباری را که ثمری بر آن مترتب نباشد از سوی شارع ممنوع می‌داند.

برای مثال ایشان در ذیل مباحث صحیح و اعم به همین قاعده اشاره می‌کند و معتقد است امکان ندارد شارع موضوعی را که بر آن اثری مترتب نیست اعتبار کند به همین دلیل اگر در هر یک از اعتبارات عقلاء ثمره منتفی شد قطعاً اصل اعتبار نیز منتفی است. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۰) ایشان در توضیح شرعی نداشتن «نکاح محارم» و مسئله «ربا» به همین نکته اشاره می‌کند و نفی آثار، همراه با اعتبار موضوع را لغو و بیهوده می‌داند و چنین اعتباری را منتفی قلمداد می‌کند. (همان، ص ۱۷۰) مرحوم امام در مسئله حجیت و کاشفیت قطع نیز به همین مطلب اشاره می‌کند و معتقد است اعطای حجیت اعتباری به «قطع» از جانب شارع ثمرهای ندارد. چون کاشفیت برای قطع مانند حرارت برای آتش از لوازم تکوینی وجود است و جعل مجدد شرعی برای این امور لغو است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷)

ایشان همین مطلب را در اخذ تریخ در قطع موضوعی در صورتی که ذات شیء پیش از آن به صورت طریقی، متصف به وجوب یا حرمت شده باشد نیز جاری می‌داند و چنین جعلی را خلاف اقتضای حرمت طریقی معرفی کرده و لغو می‌داند به همین دلیل اصل چنین انشایی را صحیح تلقی نمی‌کند. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۵) امام خمینی علیه السلام بر اساس همین دلیل تعلق اوامر به مصالح و مفاسد نفس الامری را غیرممکن می‌داند زیرا مستلزم لغویت است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰)

۱. گرچه در این مطلب اختلافاتی با سایر اصولیان دارد و به سازمان متفاوتی برای باب حجج قائل است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۵)



## ۵-۲. الگوپذیری امر اعتباری از حقیقی

یکی از عناصر دیگری که مرحوم امام علیه السلام در سیر تکون اعتباریات به آن اشاره نموده، مسئله نحوه تحقق مفاهیم اعتباری در ارتباط با مفاهیم حقیقی است.

بی شک، مفاهیم اعتباری از عدم خلق نمی شوند و از الگوهای ذهنی پیشینی انسان که از حقایق دریافت شده اند پیروی می کنند. ایشان در توصیف هیئات جمله، با مقایسه امر تشریحی و تکوینی، امر تشریحی را نوعی الگوگیری از امر تکوینی توصیف می کند.

امام خمینی علیه السلام در نسبت مفهوم اعتباری ملکیت با مقوله جده یا اضافه نیز ابتدا اندراج این مفهوم ذیل این مقولات را منتفی می داند - یعنی ملکیت مصداق حقیقی جده یا اضافه نیست - ولی در ادامه معتقد است مشابهتی بین اینها وجود دارد که می تواند ریشه تحقق این مفهوم اعتباری باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۷۲) ایشان همین مطلب را در جعل سببیت و علیت اعتباری نیز پیاده می کند. پیش از این بیان شد که در مقام اعتبار خبری از علیت نیست، ولی معتبر با الگوگیری از سببیت تکوینی، گاهی بین مفاهیم اعتباری جعل سببیت و علیت می کند. این جعل هرگز در خارج علیت ایجاد نمی کند ولی در مقام اعتبار نوعی تعلیق و وابستگی اعتباری به دست می دهد. اینجاست که شارع می تواند به یک فعل یا یا قول نوعی «سببیت» عطا کند که نتیجه آن امر دیگر شرعی یا عرفی باشد. برای مثال شارع در بحث «ظهار» برای عبارت «انت کظهر امی» نوعی سببیت اعتبار کرده که نتیجه آن احکام ظهار است. امام علیه السلام این کار شارع را به «صیوروت» دادن یک شیء به سوی «سببیت» تعبیر می کند که البته کاملاً در ظرف اعتباری رخ می دهد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۱)

## ۶-۲. جامعه شناسی اعتباریات و مسئله «نیاز»

مرحوم امام در موارد مختلفی به سیر شکل گیری برخی از اعتبارات بشر و دلیل تحقق آن و نقش ادوار مختلف زندگی انسانها در این سیر اشاره می کند.

برای مثال ایشان در توضیح اعتبار بیع یا ملکیت، ابتدا تصویری از زندگی ساده اولیه بشر ارائه می کند که در آن انسانها با تصرف و سلطه بر یک کالا یا منفعت آن را مال خود می دانستند (حیازت) و اگر کسی به رضایت یا به قهر آن تسلط را از بین می برد و خود بر آن شیء مسلط می شد این کالا، به ملکیت او در می آمد. بعدها با گسترده تر شدن ابعاد زندگی بشر نحوه تبادل و استفاده کم کم پیچیده تر شد و انسانها اقسام مختلفی از داد و ستد و نسبت با اشیاء را اعتبار کردند و اینجا بود که بیع و اجاره و سایر معاملات پدید آمد. (امام خمینی، ۱۳۷۶ الف، ج ۱، ص ۱۲۶)

## نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت امام خمینی علیه السلام به صورت جدی به مسئله تفکیک ادراک حقیقی از اعتباری توجه داشته‌اند. این مطلب نشان می‌دهد که جریان توجه به مرزبندی بین علوم عقلی و علوم اعتباری که در نجف و با توجهات شاگردان آخوند خراسانی علیه السلام ایجاد شد توفیق زیادی داشته است. زیرا بر اساس نوشتار حاضر، این بحث پس از ایشان در قم نیز بسیار مورد توجه بوده است. این توجه تنها منحصر به آثار و تحقیقات علمی علامه طباطبایی علیه السلام نیست بلکه امام خمینی علیه السلام نیز با دقت و گستردگی در تمامی بخشهای علم اصول و فقه به آن توجه داشته است..

همانگونه که در این نوشتار روشن شد امام خمینی علیه السلام توجه به مسئله تفکیک امور حقیقی از اعتباری را توسعه داده است و به شدت از دخالت قواعد فلسفی در حل مسائل اصولی و فقهی جلوگیری کرده است که این نقطه امتیاز ایشان نسبت به بسیار محققان و اصولیان مکتب نجف است.

اما در نگاهی کلی تر می‌توان گفت، امام خمینی علیه السلام علاوه بر توجه به تک مسئله‌ها در تفکیک حقیقت از اعتبار به طور کلی دستگاه اصولی و اجتهادی خود را نیز بر این تفکیک استوار کرده است. اگر به نگاه ایشان به مسئله تمایز علوم در همین نوشتار توجه شود، و سپس همین نگاه در اقسام وضع، صحیح و اعم، مرکبات اعتباری در احکام، نسبت کلیت و جزئیت در مقدمه واجب و ... پیگیری شود و نقش عرف و عقلاء و به طور کلی اعتباریات در نگاه ایشان بررسی گردد - چنان چه در این تحقیق تلاش بر همین بود - معلوم می‌شود که ایشان صورت بندی علم اصول را بر فهم عقلایی و اعتباری از روابط عرفی انسانها و ظهور دین در چنین ظرفی بنا نهاده است. به همین دلیل تفکیک حقایق از اعتباریات یک اصل بنیادین در ساختار نظام اجتهادی ایشان است.

آنچه جای تاسف دارد آن است که امام خمینی علیه السلام با تمامی دقتی که درباره ایشان بیان شد رساله مستقلى در این باب تدوین نکرده‌اند. اگر چنین میشد شاید در کنار مباحث اعتباریات علامه طباطبایی علیه السلام منبع مستقل دیگری از یکی از اساطین فلسفه و اصول بر جای میماند و مسیر تحقیق در این زمینه را تسهیل می‌نمود.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا حسین بن عبد الله. (۱۳۸۱). الإشارات والتنبيهات، قم: بوستان كتاب قم
۳. آخوند خراسانی، محمد كاظم بن حسين. (۱۴۰۹ ه.ق)، كفاية الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
۴. امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۶ الف). تنقيح الأصول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۶ ب). شرح دعای سحر، تهران: ئنشر تربت
۶. امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). كتاب البيع، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). الاستصحاب، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). أنوار الهداية في التعليقة على الكفاية، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۳). مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۸). آداب الصلاة، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. امام خمینی، روح الله، (۱۳۸۴). الإجتهد والتقليد، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۳. خمینی، روح الله، (۱۴۲۳ ه.ق)، تهذيب الأصول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم شيرازي. (۱۳۶۸). الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، قم: مكتبة المصطفوي.
۱۵. طباطبائي، محمد حسين. (۱۳۹۰ ه.ق)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۱۶. طباطبائي، محمد حسين. (۱۴۱۲ ه.ق) نهاية الحكمة، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۷. طباطبائي، محمد حسين. (بی تا)، حاشية الكفاية، قم: بنياد علمی و فکری علامه طباطبائي.
۱۸. عراقی ضياء الدين. (۱۳۷۰ ه.ق)، بدائع الافكار في الأصول (العراقي). نجف: المطبعة العلمية
۱۹. نايینی محمد حسين. (۱۳۷۶) فوائد الأصول (النائيني)، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.